



# امپریالیسم



هانا آرنهت

ترجمه مهدي تدیني

# امپریالیسم

عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توتالیتار



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

سرشناسه: آرنت، هانا، ۱۹۰۶-۱۹۷۵ م. / Arendt, Hannah  
 عنوان و نام پدیدآور: عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توتالیتر؛ امپریالیسم/ هانا آرنت/ ترجمه مهدی تدینی  
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۱  
 مشخصات ظاهری: ۴۴۰ ص (جلد دوم)  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۹۰۰-۷  
 شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۹۰۸-۳  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
 یادداشت: عنوان اصلی: Elemente und Ursprünge totaler Herrschaft Antisemitismus, Imperialismus, totale Herrschaft, 2017  
 موضوع: یهود ستیزی / امپریالیسم / توتالیترسیم  
 مندرجات: ج. ۱. یهودی ستیزی. - ج. ۲. امپریالیسم. - ج. ۳. توتالیترسیم  
 شناسه افزوده: تدینی، مهدی، ۱۳۵۹ - مترجم  
 رده‌بندی کنگره: DS۱۴۵/آ۴۶۹ ۱۳۹۸  
 رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۸۹۲۴  
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۲۴۵۷۹



## ■ عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توتالیتر (۲) امپریالیسم

مجموعه آیدنولوژی پژوهی هانا آرنت/ ترجمه مهدی تدینی

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی چاپ و صحافی: دالاهو

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۲، ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.

هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

### بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه سوم، تلفن، ۰۵۶۴۷۷۴

@ketabeparseh





### هانا آرنٹ (۱۹۰۶-۱۹۷۵)

نظریه پرداز سیاسی آلمانی-آمریکایی و صاحب آثاری چون:  
حیات ذهن، وضع بشر، انقلاب، آیشمن در اورشلیم و...



برای  
دست‌های پدر

مترجم





## فهرست

- یادداشت مترجم ..... ۱۱
- پیشگفتار ..... ۱۹
۱. رهایش سیاسی بورژوازی ..... ۳۱
- توسعه و دولت-ملت ..... ۳۳
- جهان بینی سیاسی بورژوازی ..... ۵۵
- هم پیمانی میان سرمایه (داران) و عوام ..... ۷۹
۲. تکامل پیشامپریالیستی مفهوم نژاد ..... ۹۷
- نژاد نجبا در برابر ملت بورژوا ..... ۱۰۳
- همبستگی قومی به منزله جایگزینی برای رهایش ملی ..... ۱۱۱
- گوینو ..... ۱۲۴
- «حقوق یک انگلیسی» در برابر حقوق بشر ..... ۱۳۳
۳. نژاد و بوروکراسی ..... ۱۵۵
- دنیای شیخسان قاره سیاه ..... ۱۵۹

۱۰ ■ امپریالیسم

- ۱۸۰ ..... طلا و خون
- ۱۹۵ ..... افسانه‌های امپریالیستی و شخصیت امپریالیستی
- ۲۲۵ ..... ۴. امپریالیسم قاره‌ای و جنبش‌های پان
- ۲۳۵ ..... ناسیونالیسم قومی
- ۲۶۷ ..... بوروکراسی: میراث استبداد
- ۲۸۲ ..... حزب و جنبش
- ۳۰۹ ..... ۵. افول دولت-ملت و پایان حقوق بشر
- ۳۱۵ ..... ملت اقلیت‌ها و مردم بی‌تابعیت
- ۳۴۴ ..... بن‌بست‌های منطقی حقوق بشر
- ۳۶۹ ..... یادداشت‌ها
- ۴۲۱ ..... نمایه

## یادداشت مترجم

کتاب عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توتالیترا که شاید بتوان آن را اثر اصلی هانا آرنت دانست، در سه جلد منتشر می‌شود: یهودی‌ستیزی، امپریالیسم و توتالیتاریسم. آرنت این کتاب را در سال ۱۹۵۱ نخست به زبان انگلیسی و با عنوان خاستگاه‌های توتالیتاریسم<sup>۱</sup> منتشر کرد و سپس از پی انتشار نسخه آلمانی آن برآمد که با همت و قلم خود او این بار با عنوان عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توتالیترا<sup>۲</sup> در سال ۱۹۵۵ منتشر شد. اما نسخه آلمانی کتاب بیش از آن که ترجمه باشد، ویراستی جدید از کار درآمد. در واقع آرنت کتاب را به زبان آلمانی بازنویسی کرد و حجم کتاب نیز در این بازنویسی تا حدی بیشتر شد. نسخه فارسی این اثر نیز ترجمه‌ای از نسخه آلمانی آن است. در یادداشت مترجم بر جلد یهودی‌ستیزی، درباره کتاب و نویسنده آن توضیحاتی داده‌ام و به همین دلیل در این جا از تکرار آن خودداری می‌کنم. خواندن کتاب امپریالیسم برای این که بدانیم از نظر آرنت حاکمیت‌ها و

---

1. *The Origins of Totalitarianism*

2. *Elemente und Ursprünge totaler Herrschaft. Antisemitismus, Imperialismus, totale Herrschaft*

جنبش‌های توتالیتراز کجا سر برآورده‌اند ضروری است، اما مطالعه این کتاب افزون بر این برای خواننده ایرانی سودی مازاد نیز در پی دارد. ایران در عصر جدید، به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، همجواری با روسیه، همسایگی با هند که نگین استعمار انگلستان بود و نیز در مرحله بعد به دلیل کشف نفت — و دلایل عدیده دیگر — با دو پدیده استعمار و امپریالیسم روبرو و در کشاکش بوده است. این دو مفهوم تأثیری عمیق و پردامنه بر آگاهی سیاسی-تاریخی و حتی هویت‌یابی ما ایرانی‌ها گذاشت. روزهایی را در تاریخ جدید خود تجربه کرده‌ایم که هویت ایرانی کاملاً بر اساس موضعگیری نسبت به «امپریالیسم» و «استعمار» شناسایی می‌شد. شهروند ایرانی چنان درگیر هجوم این معانی به زندگی سیاسی و اجتماعی خود بود که باید نسبت به این مفاهیم موضعگیری روشنی می‌کرد. به خصوص از زمانی که آگاهی ملی ایرانی با همکاری و مشارکت در حاکمیت عجمین شد و مردم — یا دست کم نخبگان و بخش‌هایی از مردم — این حق و وظیفه را برای خود قائل شدند که در حکومت و اداره کشور سهم شونند، مسئله درنگ و موضعگیری سلبی درباره استعمار و امپریالیسم روزبه‌روز اساسی‌تر شد تا این که در نهایت در قالب دو جریان نیرومند چپ‌گرا و اسلام‌گرا در انقلاب ۵۷ با شعارها و انگاره‌های ضدامپریالیستی و ضداستعماری حاکمیت را به دست آورد. جریان‌هایی که در انقلاب ۵۷ سهم بودند با همه اختلاف‌نظرها درباره شکل آتی حکومت و آرمان‌هایی که باید تحقق می‌یافت، سر یک چیز توافق داشتند: هر آنچه به گمانشان از مظاهر و مصادیق امپریالیسم و استعمار بود باید برچیده می‌شد؛ گرچه هر یک راه متفاوتی را برای این آرمان در نظر داشتند. این همداستانی چنان نیرومند بود که حتی می‌توان پرسید آیا بدون اتفاق نظر سر مفاهیم «امپریالیسم» و «استعمار» اصلاً چنین نیروی انقلابی چیره‌ای پدید می‌آمد؟

آنچه ذکر شد تنها گوشه‌ای از تاریخ عصر جدید ماست و اگر این واکاوی را ادامه دهیم درمی‌یابیم اهمیت این موضوع در تاریخ و هویت مدرن ایرانی بسیار بیش از آن چیزی است که یادآوری شد. اما این بحث لایه زیرین اساسی‌تر و پنهان‌تری نیز دارد و آن مسئله مواجهه انسان ایرانی با جهان پیشرفته و حل معضل عقب‌ماندگی

است. دشوارترین تکلیف ما در عصر جدید مواجهه با غرب بود. نه فقط ما، همه ملت‌های کهن که امکان انقلاب صنعتی را به شکل درون‌زا نداشتند و فلج‌شده نظاره‌گر پیشرفت غرب بودند با این تکلیف دشوار مواجه بودند. مانند گیرکردگان در گل‌زور می‌زدیم جلو رویم، زانوانمان اما سنگین بود و پا همراهی نمی‌کرد. پیش از هر چیز مشکلی حل‌ناشدنی را باید حل می‌کردیم و آن این بود که ما از درک و شناخت غرب عاجز بودیم. شناخت ما از غرب در نهایت از «توصیفی‌روایی» تجاوز نمی‌کرد که اغلب در بیان شفاهی یا در نامه‌ها و در مواردی انگشت‌شمار در سفرنامه‌ها — که بیشتر به حیرت‌نامه<sup>۱</sup> می‌مانست — بازتاب می‌یافت. در واقع ما فقط می‌توانستیم هر چه را می‌بینیم تعریف کنیم و در این بازگویی دیده‌ها و شنیده‌ها یا شیفته/مرعوب پیچیدگی آن شویم یا از بیگانگی و فهم‌ناپذیری آن بیزار شویم. این عشق و نفرت اساس رابطه ما با جهان مدرن شد. اما نمی‌توانستیم به پشت این سازه مدرن و پیچیده رویم؛ نمی‌توانستیم اجزای تشکیل‌دهنده‌اش را شناسایی و واسازی کنیم؛ نمی‌توانستیم شیوه کار و خاستگاه نیروها و عناصرش را تشخیص دهیم. این ناتوانی در شناسایی و فهم، پیامدهای سنگینی برای ما داشت و کم‌وبیش مسیری که در تاریخ جدید پیمودیم نتیجه همین ناتوانی ما در فهم ماشین پیچیده دنیای مدرن است.

دلیل این ناتوانی هم بیش از همه در این نهفته بود که ما «دستگاه نظری» لازم را برای شناخت و درک دنیای مدرن یا غرب نداشتیم. آنچه باید می‌شناختیم از ابزارهای شناختی مان پیچیده‌تر بود. با دستگاه‌های نظری قدیمی و دیرینه‌مان نمی‌توانستیم این پدیده مدرن را واکاوی و فهم کنیم. در نتیجه در مواجهه با غرب دچار سرگیجه‌ای شدیم که تا امروز رهایمان نکرده است. مشکل وقتی بغرنج‌تر می‌شد که با گذر زمان فاصله ما با غرب به جای کمتر شدن دائم بیشتر می‌شد. اوایل دوران ناصری (میانۀ قرن نوزدهم) مشهود بود که ما از دنیای مدرن عقب افتاده‌ایم، ولی هنوز به نظر نمی‌رسید این فاصله پرناشدنی باشد؛ اما در پایان عصر

۱. مانند حیرت‌نامه، سفرنامه ابوالحسن‌خان ایلیچی، وزیر امور خارجه محمدشاه قاجار، به لندن.

ناصری و دو دهه بعد در آغاز جنگ جهانی اول و ضعیف شدن برای همگان ناامید کننده و عقب ماندگی از دنیای متجدد جبران ناشدنی به نظر می‌رسید. این دویدن و به جای رسیدن بیش از پیش دور شدن که به کابوس می‌مانست، این دست‌وپا زدن و بیشتر فرو رفتن، بر پریشانی ما افزود. یکی از عوارض این سرگیجه و درماندگی شناختی این بود که دریافت‌هایی تروماتیک (روان زخم‌گونه) نسبت به غرب و دنیای مدرن در ذهن پروراندیم و نسبت به هیولایی که نامش را «استعمار» گذاشتیم شناختی روان‌رنجورانه پیدا کردیم. ما ایرانی‌ها با آن که در مقایسه با کشورها و فرهنگ‌های هم‌دیفمان آسیب‌اندکی از استعمار دیدیم و با آن که از مهلکه گذار به عصر مدرن — با همه زخم‌های سطحی یا عمیقی که از توسعه‌طلبی و امپریالیسم خوردیم — عملاً جان سالم به در بردیم، واکنشی هیستریک و تروماتیک نسبت به «استعمار» از خود نشان دادیم. در واقع ترومایی (روان‌زخمی) از استعمار در روان جمعی ما ایرانی‌ها پدید آمد که با واقعیت‌های تجربه تاریخی ما همخوانی نداشت. برای این که منظور کلام روشن شود می‌توان گفت انگار ما ایرانی‌ها خود را هندی پنداشتیم. وقتی به گذشته هند و مسیر دشواری که تا کسب استقلال پیمود نگاه می‌کنیم هیچ متعجب نمی‌شویم اگر «ترومایی ضد استعماری» در روان جمعی هندی‌ها پدید آمده باشد (که البته به نظر می‌رسد پدید نیامده است). اما پرسش این است که آیا ما ایرانی‌ها در مواجهه با امپریالیسم و استعمار چنین تجربیات سیاه، یکسویه و جانکاهی داشتیم که رفته‌رفته چنین نگاه تروماتیکی به استعمار بیابیم؟ وقتی خود را با ترک‌ها مقایسه می‌کنیم باز به چنین پرسشی می‌رسیم: ترک‌ها در مواجهه با غرب امپراتوری چندملیتی خود را باختند و به قلمرویی قومی و دولت‌مملتی محقر بسنده کردند، اما چنین بغض تروماتیکی علیه استعمار در خود نپروراندند.

مسئله این است که ما در ارزیابی میزان موفقیت و شکستمان در عصر جدید سنجه‌های معتبر و معقولی نداریم؛ دست کم معرفت‌اندوزی ما مبتنی بر نگاهی تطبیقی و قیاسی نیست. برهه‌ای از تاریخمان را که با دوران حاکمیت قاجار مصادف است یکسر شکست و ناکامی می‌دانیم، اما بر اساس چه سنجه‌ای؟ معیار

شکست از روسیه است؟ از دست رفتن هرات؟ باز ماندن از قافلهٔ پیشرفت و مدرنیته؟ اما ایران در میان کشورهای عقب‌افتاده از غرب در قرن نوزدهم بلند کارنامهٔ قابل‌دفاعی داشت. از عثمانی در پایان قرن نوزدهم بلند چه ماند؟ چه بر سر مصر در اواخر قرن نوزدهم آمد؟ چه بر سر شبه‌قارهٔ هند آمد؟ حتی ژاپن در میانهٔ قرن نوزدهم، وقتی آمریکا و روسیه قراردادهای مطلوب خود را به آن تحمیل می‌کردند، در آستانهٔ مستعمره شدن بود (اما ناگهان تغییر مسیری شگرف داد و ققنوس وار برخاست). در همان بازهٔ زمانی لهستان نابود شد و چین روزگار بدی داشت.

عجیب این‌که حتی وقتی قدری بر خودمان مسلط شدیم و گام در راه پیشرفت نهادیم، هر قدر از گزند استعمار و امپریالیسم ایمن‌تر شدیم ترومای استعمار در ذهنمان رنج‌آورتر و گزنده‌تر شد، و این رنج روانی به جایی رسید که به کمتر از سلب مطلق غرب رضایت نمی‌دادیم و جنبشی ابدی را برای به زیر کشیدن استعمار و امپریالیسم تعریف کردیم. در نهایت در پس همهٔ این فراز و فرودهای تجربی و شناختی این واقعیت اساسی نهفته است که ما دستگاه نظری لازم را برای شناخت دنیای مدرن نداشتیم.

در مقابل، غربی‌هایی که سراغمان آمدند می‌توانستند شناخت دقیقی از ما به دست آورند و زیربوم ما را درآورند. یکی از بهترین نمونه‌های این شناخت متعلق به دولتمردی انگلیسی است که یکی از بزرگان سیاست خارجی بریتانیا بود و ماند: آرد جرج کرزن. کرزن سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ نایب‌السلطنهٔ هند بود و همواره در بالاترین سطح سیاسی کشورش ماند تا در ۱۹۱۹، سالی که نظم نوین جهان در ورسای چیده می‌شد، وزیر امور خارجهٔ بریتانیا شد و تا ۱۹۲۴

---

۱. در تاریخ‌نگاری جهان تعبیری وجود دارد با عنوان «قرن نوزدهم بلند» (Long nineteenth century). منظور از قرن نوزدهم بلند سال‌هایی است که از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) آغاز می‌شود و تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) ادامه می‌یابد. دوران حاکمیت قاجار تقریباً با «قرن نوزدهم بلند» برابر است. قاجار از ۱۷۸۹ تا ۱۹۲۵ (برابر با ۱۳۰۴ شمسی) بر ایران حاکم بودند. به عبارتی می‌توان گفت قرن نوزدهم بلند ما با مهر و امضای قاجار سپری شد.

در این مقام ماند. اما کرزن سال‌ها پیش از آن که در دستگاه سیاست خارجی بریتانیا به چنان جایگاه بالایی برسد به جهانگردی روی آورد (۱۸۸۸ تا ۱۸۹۴). از روسیه و آسیای مرکزی تا کره و هندوچین را زیر پا گذاشت و چند ماهی نیز در سال ۱۲۶۸ شمسی (۱۸۸۹-۱۸۹۰) در ایران سیاحت کرد. نتیجه سفر او به ایران کتابی دوجلدی شد با عنوان ایران و قضیه ایران. این کتاب نمونه خوبی است برای این که مواجهه ایرانیان با غرب را با مواجهه یک غربی با ایران مقایسه کنیم. کرزن که نماینده امپریالیسم در حال ظهور بریتانیا بود، قصد داشت با این کتاب انگلیسی‌ها را متوجه اهمیت ایران برای حفظ هند در مقابل خطر روسیه کند. اما نکته اصلی این جاست که اگر کرزن در مدت کوتاهی می‌توانست به چنین شناخت دقیقی از ما برسد هم مرهون استعداد و شامه تیزش بود و هم مدیون این که غرب برای شناخت ما دستگاه نظری آماده‌ای داشت تا سنجه‌هایش را زیر زبانه‌مان بگذارد و آناتومی مان را بی‌درنگ ترسیم کند. این همان چیزی است که ما نداشتیم و این ناتوانی در شناخت و تبیین باعث شد از غرب و دنیای مدرن «هیولا» بسازیم؛ مانند جانوری در تاریکی که چون نمی‌توان آن را دید، شبح‌سان و هیولوار جلوه می‌کند.

کتاب امپریالیسم آرنت به ما کمک می‌کند تا کمی با این دستگاه پیچیده آشنا شویم. برای مثال وقتی آرنت شرح می‌دهد چه شد که دنیای کاپیتالیست مجبور شد سرمایه و نیروی انسانی خود را صادر کند و در جهان دنبال امکان‌های سرمایه‌گذاری جدید بگردد، بهترین مثال ممکن را در تاریخمان برای این شرح او پیدا می‌کنیم: ویلیام داکس دارسی. نفتی که از میانه قرن بیستم نان شیمان شد، نفتی که در ابتدا کسی در ایران از وجودش خبر نداشت و کسی هم دنبالش نمی‌گشت اما پنجاه سال بعد از کشف و استخراجش به مسئله اصلی دعوای سیاست داخلی و خارجی ما بدل شد؛ نفتی که فراز و فرود و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی مان را مدیون آنیم... این نفت را نخستین بار فردی — نه دولتی — غربی در تلاش برای یافتن سرمایه‌گذاری خارجی پرسود برای خود پیدا و استخراج کرد. دارسی که در نوجوانی با خانواده خود از انگلستان به استرالیا



رفته و آن جا درس و کالت خوانده بود، با به دست آوردن سهام یک معدن طلا ناگهان به ثروتی هنگفت رسید و وقتی به انگلستان بازگشت در پی فرصت سرمایه‌گذاری دیگری در هر گوشهٔ جهان که برایش ممکن بود می‌گشت و این بار انگشت روی طلای سیاه گذاشت. کشف نفت و فرایندهای بعدی آن، حضور انگلیسی‌ها در ایران به ویژه در جنوب، رقابت آزاردهندهٔ انگلستان و روسیه در جریان موسوم به «بازی بزرگ» سر ایران و چشم و همچشمی این دو قدرت امپریالیست و توسعه‌طلب سرنوشت کشور ما را تا به امروز رقم زده است. آرنت با واکاوی دستگاه امپریالیسم، با باز کردن چرخ‌دنده‌ها و اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن، با بیرون کشیدن ریشه‌های آن از خاک و با بردن خواننده به پشت پردهٔ این نمایش قدرت جهانی کم‌کم می‌کند آنچه را زمانی از آن هیولا ساختیم بشناسیم، البته بدون آن‌که از چالهٔ ناآگاهی بیرون آییم و به چاه ایدئولوژی‌های قرن بیستمی بیفتیم.

کتاب دربارهٔ امپریالیسم است، اما چون بخشی از منظومهٔ عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توالتیر است موضوعات گسترده و نامنتظره‌ای را پوشش می‌دهد؛ از آثار نویسندگانی چون فرانکس کافکا، رودیارد کیپلینگ و جوزف کنراد تا مباحثی دربارهٔ حقوق بشر و زندگی بی‌تابعیت‌شدگان و مهدورالدم‌های مدرن در گوشهٔ اردوگاه‌ها، از نژادباوری و جنبش‌های پان‌ژرمنیست و پان‌اسلاویست در اروپا تا حاکمیت بوروکراتیک در مناطق استعماری و درگیری بوئرهای هلندی تبار با انگلیسی‌های امپریالیست در مستعمرهٔ دماغهٔ امید نیک. و همهٔ این‌ها روی هم بنیادی شناختی را می‌سازد تا در گام بعد، در جلد سوم، با مدرن‌ترین شکل حاکمیت امپریالیستی، همانا توالتیرایسم، آشنا شویم.

چنان‌که در ابتدای این نوشتار اشاره شد این کتاب از روی نسخهٔ آلمانی آن ترجمه شده است، اما هر جای متن که فهم معنا قدری دشوار شده و مفهوم برای خوانندهٔ فارسی‌گنگ از کار درآمده است از نسخهٔ انگلیسی کتاب کمک گرفته‌ام و همان سطرها یا پاراگراف‌ها را از نسخهٔ انگلیسی نیز ترجمه کرده و به صورت پانویس به متن افزوده‌ام؛ به خصوص به این دلیل که متن انگلیسی کتاب معمولاً

قدری ساده‌تر و مختصرتر است و گاه پیچیدگی کمتری دارد.<sup>۱</sup> به روال همیشگی کتاب‌هایی که تا کنون ترجمه کرده‌ام، یادداشت‌های نویسنده با اعداد متوالی به صورت پی‌نوشت در انتهای کتاب می‌آید و یادداشت‌های مترجم به شکل پانویس آمده است. با آن‌که تصور می‌شود این اثر سه جلدی مهم‌ترین اثر آرنت باشد و با آن‌که این بانوی نظریه پرداز در میان ایرانیان بسیار محبوب است، این کتاب — بجز فصل سوم آن که سال‌ها پیش با عنوان توالتاریسم به همت جناب محسن ثلاثی از روی نسخه انگلیسی ترجمه شد — پس از هفتاد سال که از انتشار آن می‌گذشت، هنوز به فارسی ترجمه نشده بود. هیچ بعید نیست که با توجه به اندیشه سترگ و فهم ژرف آرنت، در ترجمه دچار اشتباهاتی شده باشم و شاید می‌شد ترجمه‌ای بهتر از این ارائه داد. امیدوارم این کاستی‌های احتمالی در آینده شناسایی و جبران شود، اما پیش از هر چیز لازم بود این تعلل هفتادساله هر چه زودتر جبران شود.

مهدی تدینی

دی ۱۳۹۸

---

۱. مشخصات نسخه انگلیسی کتاب که از این پس از آن نقل‌قول خواهد شد چنین است:

Hannah Arendt, *Origins of Totalitarianism*, A Harwest Book, San Diego / London / New York, 1973.